

روح ظرافت‌پسند و جلال‌پرست صنعتگر ایرانی با دست نازک کار و قرینه‌سازش باستعانت از هنرهای : معماری ، نقاشی ، سنگتراشی ، کاشی‌کاری ، گچ‌بری ، آئینه‌کاری ، خاتم‌سازی ، منبت‌کاری و مشبک‌سازی و با حفظ سنتهای دیرین و شکوه پادشاهی ، در وسط شهر تهران مجموعه‌یی دلپسند ، ترکیبی بدیع و بنایی رؤیایانگیز بوجود آورده که شاید کمتر نظیری برای آن در جای دیگر پیدا توان کرد .

ایوان تخت یا جایگاهی که شاهنشاهان ایران در آن بسلام نشسته ، طبقات گوناگون مردم کشور را با رعام داده ، بحضور میپذیرفتند در ایران سابقه چندین هزار ساله دارد ، صفا و تالار وسیع صد ستون تخت‌جمشید ، ساختمان عظیم ایوان مدائن که تاج و تخت شاهنشاهان ساسانی در میان ایوان آن قرار داشت ، ایوان چهل ستون اصفهان و ایوان نادری قزوین و ایوان دیوانخانه شهر ایروان در ارمنستان و بالاخره ایوان تخت‌مرمر در مرکز تهران همه حکایت از این سنت دیرین سلطنتی ایران میکنند .

این ساختمان و ترکیب دلپسند که بنام ایوان تخت مرمر مشهور است ، از هنگامیکه بنا بفرمان اعلیحضرت همایون شاهنشاه در اختیار هنرهای زیبای کشور قرار گرفت بلافاصله قسمتی از تابلوها ، آئینه‌کاریها و گچ‌بریها و مشبک‌های آن که یکی در حال فروریختن و از بین رفتن بود بوسیله تعمیرکاران و استادان ماهر مرمت و همچون روز اول در جای خود نصب گردید و اکنون که یکی از قدیمترین ساختمانهای تهران پس از سالها فرسودگی و اندراس جانی بخود گرفته و جلوه و جمالی نو یافته است نویسنده این اوراق مصمم گردید تاریخچه مختصری از سوابق این بنای تاریخی و وضع فعلی آن و مراسمی که در آن انجام میگرفته است تهیه کرده در دسترس خوانندگان گرامی بگذارد تا به سهم خود یکی از ابنیه قدیمی تهران را که متأسفانه شماره آن‌ها چندان زیاد نیست معرفی کند .

### تهران قدیم

تهران که امروز تکیه بر جای شوش ، هگماتان ، پاسارگاد و اصفهان زده تا دوره صفویان اهمیت چندانی نداشته است ، ظاهراً شاه طهماسب اول صفوی (۹۳۰ - ۹۸۴ ق) نخستین سلطانی بوده که این محل را مورد توجه شاهانه خود قرار داده ، در سفرهای کوتاهی که برای زیارت مقبره شاه عبدالعظیم و یکی از اجداد خود سید حمزه که در جوار شاه عبدالعظیم مدفون بود بشهر ری میکرد ، فرمان داد باروئی با یکصد و چهارده برج (بتعداد سوره‌های قرآن) بگرد این قصبه که در سر راهش بود بکشند .

طول باروی تهران بقولی يك فرسخ بوده و چهار دروازه

برای رفت و آمد کاروانها و مردم از چهار سمت آن بشرح زیر احداث کرده بودند :

دروازه شمیران (دروازه شمالی شهر که در جلو پامنار حالیه بوده) .

دروازه دولاب ( دروازه شرقی شهر که در بازارچه نایب‌السلطنه حالیه بوده) .

دروازه قزوین (دروازه غربی شهر که در حدود میان شاپور حالیه بوده) .

دروازه شاه‌عبدالعظیم (دروازه جنوبی شهر که در حدود خیابان مولوی فعلی بوده) .

چون هنگام بنای برج و باروها خاک خندقهای اطراف آن کفاف نداد و از پنج ناحیه داخل شهر خاک برداشته و بمصرف رسانیدند پنج چاله و گود بزرگ بنام‌های : چاله میدان ، چاله حصار ، گود زنبورک‌خانه ، گود فیلخانه ، گود دروازه محمدیه بوجود آمد که امروز هر کدام از آنها نام کوی از تهرانست .

شاه عباس بزرگ که تختگاه خود را از قزوین باصفهان منتقل نموده بود و تمام همت و کوشش خود را صرف آبادی و عمران اصفهان میکرد در سال ۹۹۸ هـ ق . هنگامیکه بسر کوی عبدالؤمن‌خان از يك میرفت در تهران بیمار شد و مرض او مانع حرکتش گردید و بهمین علت از یکجا مشهد را مسخر و غارت کردند ، شاه‌عباس چون این پیش‌آمد در این شهر برایش رخ داد از تهران سخت متنفر گردید و سوگند خورد که دیگر پای در این شهر نگذارد با اینهمه در داخل شهر در سمت شمالی آن چهارباغ و چنارستانی احداث نمود که بعدها دیوارهای بلندی دور آن کشیده ، عمارات و قصور سلطنتی را در داخل آن بنا کردند و بنام ارك خوانده شد و همان چنارها تا این‌اواخر نیز « بچنارهای عباسی » معروف بود .

در اواخر عهد صفوی تهران گاهی مقر موقتی دربار شاهان صفوی میشد و حتی شاه سلیمان (۱۰۷۸ - ۱۱۰۹) کاخی در این شهر بنا نهاد و سپس در همین قصر بود که شاه سلطان‌نصین (۱۱۰۹ - ۱۱۳۴) - دری‌افندی سفیر عثمانی را بار داد .

دری افندی در مورد شرح باریافتن خود که در اوایل ماه جدی سال ۱۱۳۴ هـ ق . انجام گرفته مینویسد : « ... چون در تهران سایر تشریفات دولتی و سلطنتی و تجملات ملوکانه حاضر نبود بهمین قدرها اکتفا شده بود ، بدینوضع که ما را وارد ساختند بچهارباغی که الان ارك سلطنتی و عمارات دیوانیست و بعضی چنارهای کهن در آن محوطه موجود است که حاکی از آبادی سابق این باغ میباشد و معروف بچنارهای شاه‌عباسی است که بامر آن‌شاه در آنجا غرس شده‌است » .

قبل از هجوم افغانها شاه طهماسب دوم مدتی در تهران توقف کرد ولی همینکه افغانها نزدیک شدند به مازندران گریخت

و مردم تهران مقاومت شدیدی نموده عده کثیری از افغانها را کشتند ولی بالاخره افغانها بشهر مسلط شده و در نزدیکی ارك (قصرهای سلطنتی) دروازه‌یی بنام « دروازه ارك » ساختند که بعدها بنام دروازه دولت معروف شد و یکطرف آن بصحرا وصل میشد . (دروازه مذکور درمدخل خیابان باب همایون (ازطرف میدان توپخانه) واقع بود و از میدان سپه فعلی بسمت شمال صحرا و بیابان بوده است).

پس از ظهور نادرشاه و شکست اشرف در مهماندوست افغانهایی که در تهران بودند پس از کشتن عده کثیری از اهالی و غارت شهر باصفهان فرار کردند و شاه طهماسب درغیاب آنها وارد تهران شد .

در زمان سلطنت نادر چون اغلب دوران پادشاهی او بحنگ و کشورگشایی گذشت چندان توجهی بآبادی و توسعه تهران نشد . درسال ۱۱۵۴ ه.ق. نادرشاه این شهر کوچک را

تیول پسر خود رضاقلی میرزا قرار داد .

هفده سال بعد (۱۱۷۱ ه.ق .) محمدحسن خان قاجار پس از شکست از کریمخان زند درحالیکه لشکر او بکنی پراکنده شده بود بتهران آمد و کریمخان در تعقیب او نخست شیخعلی خان پسر عم خود را که از سرداران شجاع و معروف زندیه بود همراه با محمدحسن خان دولو (پسر عم محمدحسن خان قاجار که با او سر مخالفت داشت) با لشکری باسترآباد فرستاد و سپس خود با اطرافیان از شیراز عازم تهران گردید .

تهران در آن روزگار چنانکه گفتیم شهرکی بیش نبود و جمعیت و آبادانی چندانی نداشت ولی چون در سر شاهراههای شرق و غرب و شمال و جنوب ایران قرار گرفته بود از نظر سوق الجیشی و بازرگانی دارای اهمیت زیادی بود و بهمین سبب و نیز بعلت نزدیکی باسترآباد و گرگان مرکز ایل قاجار، کریمخان در این سفر جنگی خود این شهر کوچک را مرکز اردوی خود

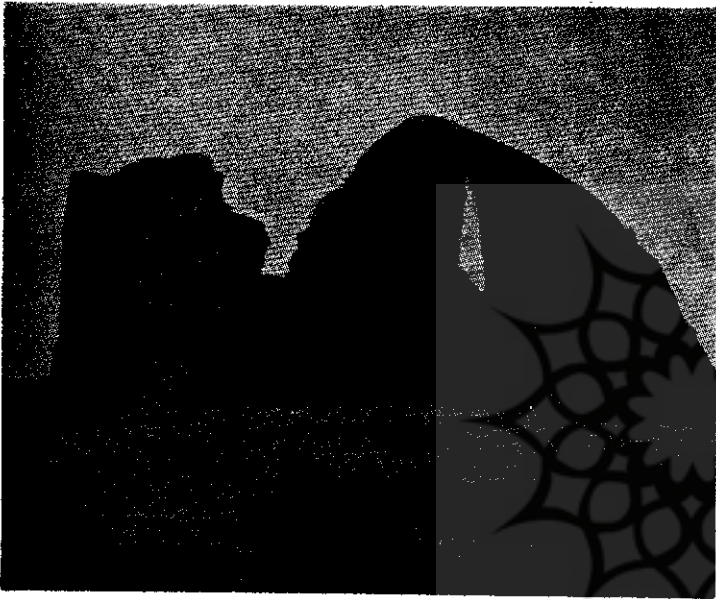
دورنمای شهر تهران از سمت جنوب و جاده اصفهان که توسط « دکتر پورتر » انگلیسی بین سالهای ۱۸۱۷ - ۱۸۲۰ میلادی نقاشی شده است





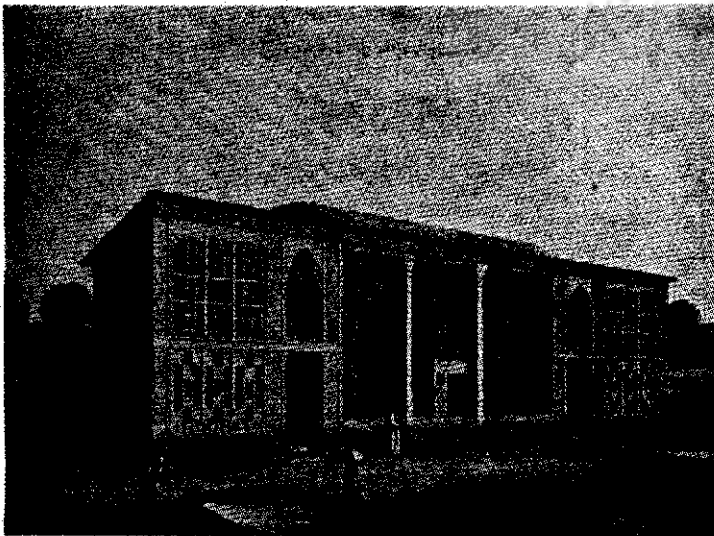
تصفیه کارآذربایجان و آزادخان افغان اردوی خود را بزنجان و چمن سلطانیه منتقل نمود دستور داد یک دست عمارت خاصه

۱ - « . . . » و قرارداد خاطر فیض مظاهر دادند که بلده طهران که وسط الکاکی عراق و آذربایجان و دارالمرز و خراسان واقعست نظر بقرب مازندران بجهت اتمام کار محمدحسن خان انب، محل نزول معسکر قیامت اثر سازند » . ص (۷۵) گیتی گشا .  
 ۲ - اردوی گردون شکوه از ساحت دشت و کوه بزم شهرستان مراجعت بسواد طهران نموده در عمارات مبارکات که بعماری سعی و اهتمام این خدیوکیوان مقام صورت انجام یافته بود مشغولی بلوازم عیش و نشاط و اقدام بمراسم بجهت و انبساط فرمودند ص (۹۲) گیتی گشا .



منظره‌ای از خرابه‌های طاق کسری

عمارت چهارباغ اصفهان



قرار داد<sup>۱</sup> و از این محل فرمانها و دستورهاى خود را در سر کویى محمد حسن خان به شیخعلی خان صادر میکرد و سرباز و سوار بکمک او میفرستاد .

محمدحسن خان در جنگ بین زندیه و قاجار در مازندران و استرآباد مغلوب گردید و هنگامیکه در صدد فرار بود پای اسبش در مردابی گیر کرد و در همان هنگام توسط دوتن از تابعان خود بنام سبزی علی کرد و محمدعلیخان قاجار دولو (پسر عمش) در نیمه جمادى الثانی ۱۱۷۲ هـ ق . کشته شد . قاتلین سر خان قاجار را از تن جدا ساخته با قسمتی از جواهرات نادری که در تصرف او بود نزد شیخعلیخان آوردند و او نیز سر را با جواهرات بتهران نزد کریمخان زند فرستاد .

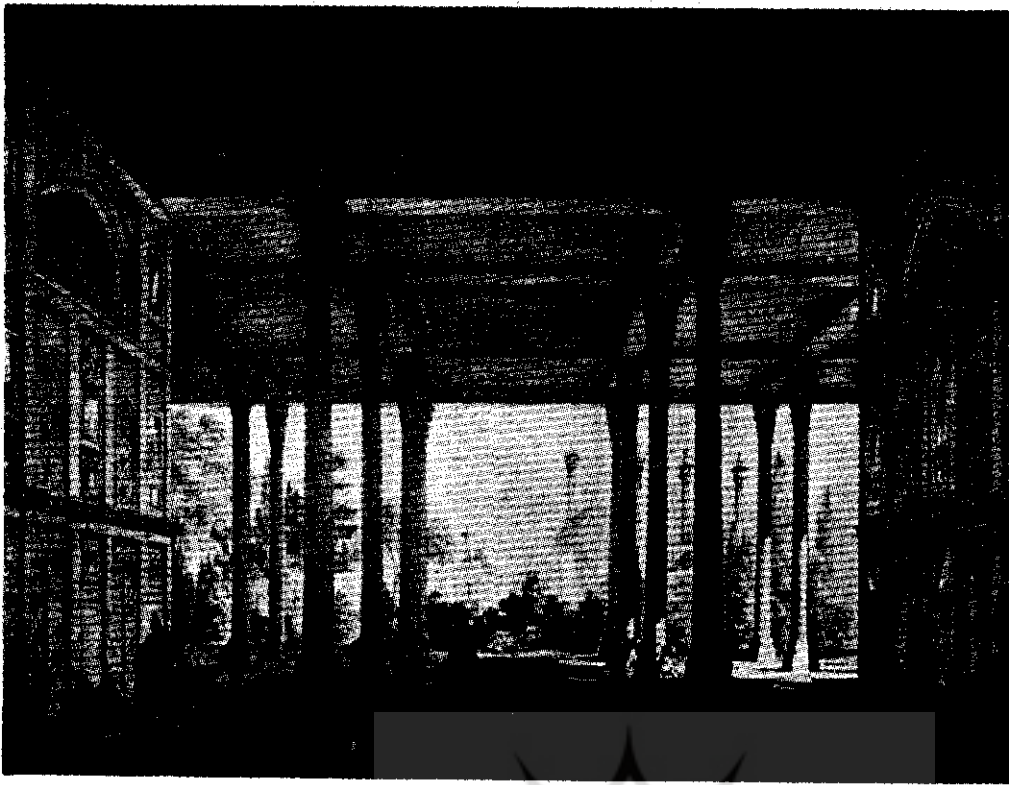
کریمخان بمحض مشاهده سر گل آلود و پریشان و خونین محمدحسن خان قاجار بر جوانی او گریسته اظهار تأثر و اندوه نمود و دستور داد آنرا با مشک و گلاب شسته ، در آستانه شاه عبدالعظیم دفن نمودند و با بقولی با استرآباد فرستاد که وصل تنش نموده ، در همانجا در محل مناسبی دفن نمایند و نیز بقاتل او که بجهت دریافت پاداش بتهران شتافته بود التفاتی نکرده دستور داد او را بکیفر برسانند .

با این طرز چون یکی از رقبای کریمخان در امر سلطنت از میان برداشته شد وی دستور داد در دیوانخانه قدیم تهران که در زمان شاه سلیمان ساخته شده بود مراسم جلوس را فراهم آوردند و پس از نصب بازوبندها و سایر جواهرات نادری بر پیکر خود بارعام داده خود را شهیار بالاستقلال ایران اعلام داشت .

### تهران و کریمخان زند

شاه زند تهران را بسبب موقعیتی که داشت و نیز بجهت موقعیتی که در این شهر نصیب او گشته بود دوست میداشت و در این خیال بود که تهران را پایتختی انتخاب نموده ، دربار خود را از شیراز باین شهر منتقل سازد . از اینرو در تابستان سال ۱۱۷۲ هـ ق . که بعلت گرمای شدید و عفونت هوا دستگاه سلطنتی و اردوی خود را بشیران انتقال داد ، امر کرد در غیاب او در محل ارك فعلی که جز چهارباغی از شاه عباس بزرگ و قصر و دیوانخانه‌ای از شاه سلیمان صفوی ساختمان مهم دیگری نداشت ، عمارات سلطنتی و دارالحکومه و یکدست حرمخانه و خلوتخانه (که هنوز هم بنام او خلوت کریمخانی نامیده میشود) بنا نمایند .

اوایل زمستان بود که عمارات مزبور همه باتمام رسید و شاه زند از شیران بشهر مراجعت نموده<sup>۲</sup> ، بتدریج درآبادی سایر قسمت‌های شهر نیز کوشش فراوان بکاربرد . در تابستان سال بعد (۱۱۷۳ هـ ق) هنگامیکه شاه زند جهت



ایوان چهل ستون  
اصفهان

اعتمادی نیست بخصوص که درتواریخ قاجاریه آنجا که عمارات و مساجد و پلهائی که بدست سلاطین اولیه قاجاریه ساخته شده برشمرده‌اند هیچ نامی از ایوان تخت مرمر برده نشده و این بنا را بهیچ‌یک از آنان نسبت نداده‌اند .

بهر حال ، وکیل‌الرعا یا هنوز در تهران بود که پسر محمد حسن خان مقتول را که آغامحمد خان نام داشت و پس از کشته شدن پدرش بر اثر بروز اختلاف شدید در میان قاجاریه از ترس جان سه روز و سه شب در جنگل بسر برده و بالاخره بوسیله والی مازندران باجمعی از اقوام و خویشانش بتهران فرستاده شده بود در همین بنا بحضورش آوردند .

۱ - درحالی که خیمام عثروشان در سلطانیه و زنجان سرکوب برجیس و کیوان بود قلم مقدس جاری و فرمان اقدس بر مزاج ملک ساری شده که عمارتی بجهت خاصه سرکار در بلده طهران پردازند .

کارگزاران دیوان عدالت ارکان ، شروع بر انجام کار و تدارک اسباب بسیار کرده معماران اقلینس گشا و بنایان کارآزما و تجاران بدایع نگار و نقاشان هیکل‌نگار از هر گوشه و کنار جمع آورده شروع باساس این بنای زینا کرده و در اندک روزی این عمارت بهشت رونق سرکوب سپهر مطلق و غیرت چرخ معلق و رشک طاق کسری و ایوان خورق گشته ، در دیوان خلد و حرم ، و مکانهای کشیک چی و قدم ، بنائی چون باغ ارم آراسته و خانه‌ای چون بیت‌المنم با تمام رسید ص (۹۶) گیتی گشا .

۲ - منظور کریمخان زند است و مؤلف مزبور اغلب او را با این عنوان یاد میکند .

۳ - تاریخ گیتی گشا ص (۳۷۳) .

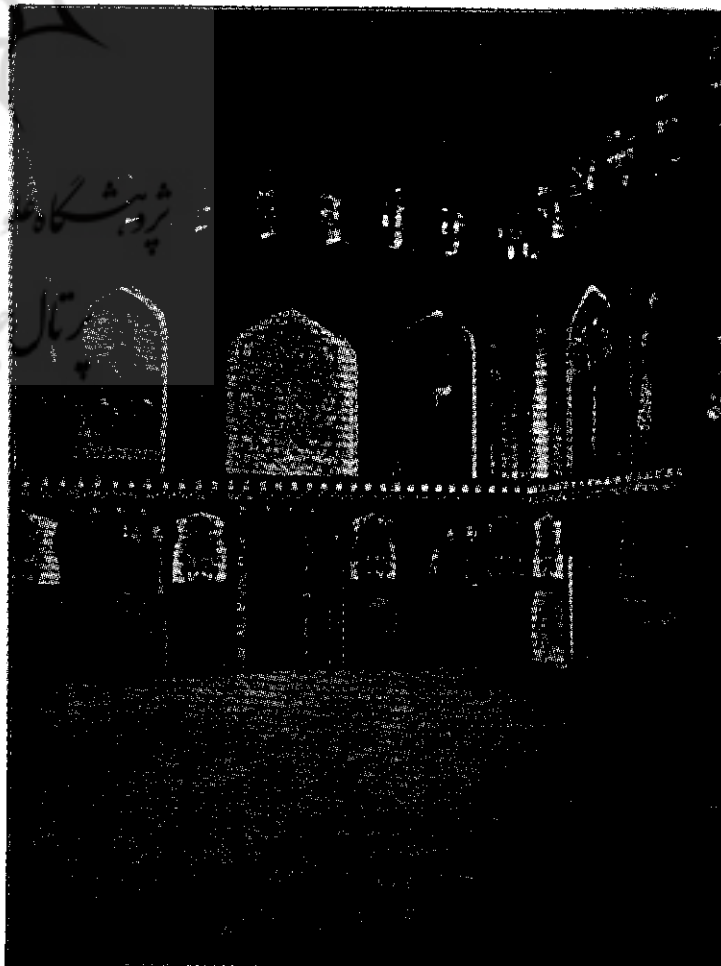
۴ - تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه ص (۲۶) .

و دیوانخانه بزرگ بسبک ساسانی و باغی در جنب آن بنا نمایند<sup>۱</sup> و از فحوای کلام و عبارات و توصیفات « سرکوب سپهر مطلق » و « غیرت چرخ معلق » و « رشک طاق کسری » و « ایوان خورق » که صاحب تاریخ گیتی گشا در کتاب خود در مورد بنای این عمارت خاصه بکار برده و همچنین از اشاره صریحی که میرزا عبدالکریم در ذیل همان تاریخ در داستان نقل اسباب و اثاثیه قصر و کیل از شیراز بتهران (که شرح آن بعداً خواهد آمد) با عبارت « آنچه ممکن‌الحمل و سهل‌النقل بود تمام را نقل طهران و در عمارتی که خاقان گیتی‌ستان<sup>۲</sup> در دارالملک مزبور (تهران) بمعماری همت بلند ساخته بود منصوب و کار گذاشت »<sup>۳</sup> چنین مستفاد میشود که بنیاد ایوان تخت مرمر یا چنانکه سابقاً میگفته‌اند « دیوان خانه و ایوان دارالاماره » در سال ۱۱۷۳ هـ ق . بدستور کریمخان گذاشته شده و از بناهای عهد زندیه در داخل ارك سلطنتی می‌باشد .

مرحوم عبدالله مستوفی در تاریخ اداری و اجتماعی دوره قاجاریه بی‌آنکه مدرک و سندی نشان دهد بنای ایوان تخت مرمر را از آغا محمدخان دانسته ، مینویسد : « این پادشاه علاقه بباقی گذاشتن نام خود از راه اینیه عالییه نشان نداده و از او جز تخت مرمر که اسلوب ساختمان آن همان طرز ساختمان تالارهای عمارت کریمخانی شیراز و اثر هوی و هوس دوره اسارتش بوده است بنائی معروف نیست »<sup>۴</sup> لیکن بر این نوشته بی‌مدرک مستوفی با در نظر گرفتن عباراتی که در بالا آوردیم ،

کریمخان با آغا محمدخان، که در این هنگام جوانی بزرگ اندام و بعلت مقطوع النسل شدنش در هشت سالگی بدستور عادلشافتار دارای صورتی چروکیده و زشت بود، با کمال مهربانی رفتار نموده او را در پهلوی خود نشانید و پس از دلجوئی و اقامه برائت ذمه خود از قتل پدرش مدتی با او صحبت داشت و چون او را جوانی تیزهوش و با کفایت یافت دستور داد که وسائل راحت او و اطرافیانش را در تهران فراهم آوردند. در سال ۱۱۷۶ ه. ق. وکیل از توقف در تهران و فکر پایتختی آن منصرف شده حکومت آنرا بغفورخان سپرده خود قصد شیراز کرد و قبل از حرکت دستور داد عده‌یی از قاجاریه را با وطن خودشان بازگردانند و از میان سران ایل تنها آغا محمدخان و برادرش حسینقلی خان را برسم رهانت ولی با اسم امانت با خود بطرف شیراز حرکت داد زیرا کریمخان از افکار و امیال و کیاست و شجاعت و پشت کار آغا محمدخان بخوبی مطلع بود و میدانست که اگر این جوان را آزاد بگذارد و نلواند که موفق به برهم زدن سلطنت اوهم نشود لامحاله اسباب زحمت او را فراهم خواهد آورد و در این سفر عمه او خدیجه بیگم خواهر محمدحسن خان که از سابق در حباله نکاح کریمخان بود نیز همراه ایشان بود.

ایوان سرداران در شهر ایروان پایتخت ارمنستان



خان قجر در دستگاه وکیل در شیراز بعزت و احترام تمام میزیست و کریمخان در کارهای عمومی مملکت از آرای صائب او استفاده کرده طرف مشورتش قرار میداد و در وضع معیشت مادی او نیز سختگیری نکرده حتی اجازه مسافرتهای چند روزه برای شکار و تفریح با طرف شیراز باو داده بود ولی هیچیک از این مهربانیها و جوانمردیهای وکیل الرعایا در دل کینه‌توز آغا محمدخان کمترین تأثیری نداشته و او که خود را وارث تاج و تخت ایران و او را غاصب میدانست در شاه‌زند بنظر عداوت و دشمنی نگریسته، هر آن درصدد انتقام بود.

معروفست که بعدها خود آغا محمدخان با طرفیان خود میگفته: « وکیل گاهی که مرا برای مشورت در امر مهمی احضار میکرد در پهلوی خود مینشاند من در امر صلاح اندیشی و مشورت نسبت باو خیانت نمی‌کردم زیرا سلطنت را خاص خود میدانستم ولی مخفیانه از زیر جبهه با چاقوی قلمتراشی قالیهای گرانبهای زیر پای خود را میبریدم و ناقص میکردم و با خود میگفتم امروز این اندازه از دست من ساخته است بهینم فردا چه خواهم کرد و حالا می‌بینم در حقیقت آن دشمنی را نه با او بلکه با خود کرده‌ام زیرا فرسهای پاره کرده خودم، بخودم رسیده است.»

باین طرز آغا محمدخان شانزده سال تمام در شیراز در دستگاه وکیل زندگانی کرد و هر قدر از مهر و محبت وکیل مستفید میگردد بهمان اندازه آتش کینه و انتقام در درون او زبانه میکشید تا اینکه در روزهای آخر عمر وکیل که بوسیله عمه‌اش خدیجه بیگم زن شاه زند از بیماری سخت و وضع وخیم او مطلع گشت بنا بر معمول بیهانه شکار روزها به بیرون شیراز میرفت و مقدمات فرار خود را فراهم می‌آورد تا اینکه در روز وفات کریمخان که در بیرون شیراز بود بقولی بوسیله دود آتشی

۱ - بسیاری از مردم حتی مؤلفین درباره عامل مقطوع النسل کردن آغا محمدخان در اشتباهند و آنرا از کریمخان زند میدانند، چنانکه در فیلمی که چند سال پیش از سوانح زندگی آغا محمدخان در طهران تهیه و بمعرض نمایش گذاشته شده بود این اشتباه تاریخی بشدت بچشم میخورد، در حالیکه جریان صحیح آن با بنقرار است که در سال ۱۱۶۲ ه. ق. که عادلشافتار بقهر و غلبه وارد استرآباد شده بود کودکان در کوچه شاه بازی در آورده بودند و آغا محمدخان که طفلی هشت ساله بود شاه شده بود و چون کودکان سواران شاهی را دیدند همه جز آغا محمدخان فرار کردند. عادلشافتار با تعجب پرسید که این پسر کیست گفتند پسر آقا محمدحسن خان است و محمدحسن خان که با عادلشافتار سر مخالفت و دشمنی داشت در آن هنگام در میان ترکمانان متواری بود. عادلشافتار بعلت دشمنی با پدرش اراده قتل آغا محمدخان را نمود ولی حاضرین التماس کردند که طفل است و بکشتن او خوب نیست و او که درصدد برانداختن نسل فتحعلی خان و محمدحسن خان بود مجازات دیگری در نظر گرفته و دستور داد آغا محمدخان هشت ساله را مقطوع النسل کردند. رجوع شود به زنبیل فرهاد میرزا ص (۲۳۳).





کریم خان زند بانی تخت مرمر

که عمه او در پشت بام قصر و کیل برافروخته بود و بقول دیگر هنگام غروب که بدروازه اصفهان شهر شیراز رسید بوسیله ایما و اشاره محمدحسین خان فیروزکوهی ارجمندی و عبدالله خان دماوندی که محافظین دروازه بودند از فوت و کیل اطلاع یافت و ناگهان باز شکاری که بردست داشت بعمد رها ساخته بیهانه گرفتن آن دوباره بصحرا بازگشت و چون شب فرا رسید و دروازه بسته شد، در همان شب چهارشنبه چهاردهم صفر ۱۱۹۳ ه. ق. با چهارده تن از اقربای خود از شیراز سواره بسرعت عجیبی فرار کرده و شب سهشنبه بیستم صفر خود را بحضرت عبدالعظیم نزدیک تهران رسانید.

### دارالخلافه تهران

آغا محمدخان پس از رسیدن به میان ایل و قبیله خود نظر بداعیه‌ای که در سر داشت عده‌ای سوار و لشگری بدور خود جمع کرده در سال ۱۱۹۹ ه. ق. پس از جنگهایی که با غفورخان حاکم تهران کرد بالاخره این شهر را بتصرف درآورد و روز یکشنبه یازدهم جمادی الثانی ۱۲۰۰ ه. ق. قمری که مصادف با نوروز و اول بهار بود در همان تالاری که روزی بعنوان اسیر و گروگان بخدمت و کیل آورده شده بود بتخت سلطنت ایران جلوس نمود و بالاخره نیت و کیل را عملی ساخته، این شهر را بمناسبت افکار دور و درازی که داشت و طالب مقام خلافت اسلامی بود «دارالخلافه» نامیده، بی‌پایختی خود انتخاب کرد.

در سال ۱۲۰۶ ه. ق. آغا محمدخان برای تسویه حساب خود با بازماندگان و کیل الرعایا بفارس لشکر کشیده پس از کشت و کوشش‌هایی شهر شیراز را بر اثر خیانت حاج ابراهیم قوام شیرازی به لطفعلی خان زند بتصرف درآورده و پس از سیزده سال در روز هیجدهم شوال که دوباره قدم در خاک شیراز نهاد یکسر بعمارت کلاه‌فرنگی برس قبر کریمخان یعنی کسیکه او را مانند فرزند خویش دوست میداشت و در زمان حیاتش نسبت بوی کمال مهر و محبت را مرعی داشته بود رفت و باحالت تفکر اندکی در کنار قبر او نشست و ناگهان با یک تصمیم وحشیانه و مخوفی از کنار آن برخاسته برحمان خان یوزباشی دستور داد که قبر را شکافته استخوانهای و کیل را بتهران حمل نموده در زیر پله‌های خلوت کریمخانی که محل عبور و مرور روزانه او بود دفن نمایند تا او بتواند همه روزه پای بر سینه و کیل نهاده استخوانهای آن مرد نیک نفس را لگد کوب خود و اطرافیان‌ش سازد.

رحمن خان بلافاصله امر شاه را اطاعت نموده استخوانهای و کیل را بتهران حمل کرد و در حیاطی که امروزه در گوشه شمال غربی باغچه کاخ گلستان بنام «جلوخان کریمخانی» معروفست و تاچندی پیش محوطه آنرا نرده‌های آهنین از فضای باغ گلستان جدا میساخت در زیر پله‌های «حوض جوش» که

مظهر قنات «مهرگرد» می‌باشد دفن نمود.

خان قاچار باین عمل زشت خود اکتفا ننموده دستور داد قصر و کیل را که از بناهای زیبای شیراز و دارای پرده‌های و آینه‌های بزرگ و مرمرها و ستونها و درهای خاتم‌وزن نگاریهای بسیار زیبا و عالی بود از بیخ برکنند سنگها و آینه‌ها و پرده‌ها و درها و ستونها و مرمرهای آنرا بتهران حمل کرده و در ایوان

۱ - در تاریخ گیتی گشا در مورد بنای قصر و کیل در شیراز مینویسد: «در اندک زمانی از چوب و سنگ مرمر و سایر آئینه‌های بزرگ عریض و طویل که از ممالک روس و روم و بلاد فرنگیه و کلای دولت جاویدمنت، سرانجام کرده بحمل سفاین و آراسته گردان و غیره نقل می‌نمودند... القصه ساحت هرایوانی از نقوش غریب و صدور بدیع رشک گلستان ارم و عرضه هر شبستانی از پیکرهای دلکش و تمثالهای حوراوش غیرت بیت‌الصنم گردید. سنگهای رخام که از معادن شیراز اخراج و احجار مرمر که از دارالسلطنه تبریز و دارالعباده یزد استخراج و بحمل آراسته گردان نقل میشد زیاده از آن و نه چندان بود که محاسبان او هام در شهر و اوعام نقل تعداد آنها توانند. از جمله ستونهای سنگ هشت ذرع و نه ذرع طول بجهت تالارهای عمارات مبارکات از معادن شیراز اخراج شده بجهت هیچ یک از سلاطین اورنگ نشین و خوانین صاحب تمکین سلف و خلف میسر نشد و نخواهد شد» ص (۱۵۸).

### آغا محمدخان قاجار و حاجی ابراهیم خان شیرازی



دیوانخانه که بنا بر شواهد و مدارك قبلی ساخته خود و کیل بود نصب نمایند و سپس نیز در تکمیل این اعمال سبعانه خود هنگامیکه شاهزاده جوان و زیبا روی و شجاع زند یعنی لطفعلی خان را که بر اثر خیانت اطرافیان باسارت افتاده بود بحضورش آوردند ، با دستهای خود چشموهای شاهزاده را از حدقه در آورده نسبت باو بی احترامیهای ناگفتنی فراوان روا داشت و پس از آن بتهران فرستاد که در اینجا بدار آویخته شد .

بهر حال ، سالها استخوانهای آن پادشاه کریم النفس در زیر آن پلهها لگدکوب ترکمانان قاجار بود و درباریان متملق آن زمان در گذاشتن پای بر سر و سینه و کیل الرعا بیکدیگر سیقت می جستند و معروفست غالب اوقات که آغا محمدخان از این پلهها عبور میکرد برای تسکین قلب پر کینه خود بانوک

لطفعلی خان شاهزاده زیبا و دلیر زند که بامر آغا محمدخان در تهران بدار آویخته شد

خنجر و شمشیری که بر کمر داشت چند ضربه‌ای نیز بر خاک او مینواخت<sup>۲</sup> . بازمانده در شماره آینده

۱ - میرزا عبدالکریم در ذیل تاریخ گیتی گشا در مورد حمل ائانه قصر و کیل به تهران می نویسد : « و خود سه ماه در دارالملک شیراز باسط بسط طمطراق می بودند و عمارات و آئینه خانه های خاقان علیین مکان را که هر یک نمونه باغ جنان و نشانه بهشت جاودان بود و تعریف و توصیف هر یک را مفصلاً و مشروحاً طوطی شکرستان سخن پرداز و بلبل گلستان بلاغت سازی میرزا ابوالحسن غفاری در تاریخی که وقایع ایام دولت سلسله علیه زند را قلمی نموده و درهای خاتم و پرده های مصور دلکش و آئینه های عریض و طویل که خاقان گیتی ستان در ایام دولت از جمیع ممالک روم و روس جمع نموده و در عمارات مبارکات نصب فرموده بودند با آنچه ممکن الحمل و سهل النقل می بود تمام را نقل بطهران و در عمارتی که خاقان گیتی ستان در دارالملک مزبور بمعمراری همت بلند ساخته بودند منصوب و کار گذاشت » ص (۳۷۳) در این باره ضمناً رجوع شود به مرات البلدان ص (۵۲۷) و منتظم ناصری ج (۳) ص (۵۷) .

۲ - آغا محمدخان از راه کینه توزی نه تنها این رفتار وحشیانه را با قبر کریمخان بعمل آورد بلکه وقتی برای اخذ جواهرات نادری از اولاد او بمشهد رفت دستور داد سنگ قبر نادر را که از مرمر بود با پتک و سندانهای آهنین بشکنند (روضه الصفا جلد نهم) و حتی ملکم درص ۱۴۸ جلد دوم تاریخ خود متذکر شده است که استخوانهای نادر را نیز از مشهد آورده در آستانه سرای سلطنت دفن کرد ولی چون بجز او کسی متذکر این موضوع نشده است تنها بنوشته او اعتماد می توان داشت .

